

## طب در اسلام

مهدی محقق

طب در لغت عربی به معنی طبیعت و سحر آمده است و طیب کسی است که مزاج آدمی را که از حالت طبیعی بیرون آمده است، به حالت اصلی بازمی‌گرداند و گویی در این امر سحر و جادو به کار می‌بندد (← ابن منظور، لسان العرب؛ ابن اثیر، نهایه، ذیل کلمه طب). این واژه در اصطلاح به صنعتی اطلاق می‌گردد که تندرستی موجود با آن حفظ، و سلامتی از دست رفته بدان بازگردانده می‌شود (← ابن سینا، قانون، ج ۱، ص ۱۳؛ ابن هندو، مفتاح الطب، ص ۲۲). در اسلام به دانش پزشکی اهمیت فراوان داده شده و در حدیث منسوب به پیغمبر اکرم (ص)، علم ابدان بر علم ادیان مقدم قرار گرفته است؛ زیرا تا آدمی تنی سالم نداشته باشد نمی‌تواند به مبدأ آفرینش بیانیشد (← رسائل اخوان الصفا، ج ۴، ص ۱۶). دانشمندان اسلامی که به تقسیمبندی علوم پرداخته‌اند، طب را جزو علوم طبیعی قرار داده‌اند (← ابن سینا، تع رسائل، ص ۱۱۰).

اعراب پیش از اسلام بر پایه تجربه‌های شخصی بیماران را درمان می‌کردند و چون بر اساس نظریه‌های علمی نبود، از آن تعبیر به طب البادیة می‌شد و از آنجایی که این امر بر عهده برخی از مشایخ و عجاثر قبیله بود که در نتیجه تجربه‌های فراوان، ممارستی کسب

کرده بودند به طبّ العجائز نیز معروف شده بود (← مقدمه ابن خلدون، ج ۲، ص ۶۲۰). در ایران پجشگان (پزشکان)، جزو یکی از چهار طبقه ممتاز جامعه به شمار می آمدند و وجود دانشگاه جندی شاپور در زمان ساسانیان و ادامه فعالیت آن در دوره های اولیه اسلام نشان دهنده پیشرفت این دانش در ایران بوده است. شاپور بن سهل (متوفی ۲۵۵ ه. ق.) کتاب داروشناسی خود را هنگامی به رشته تحریر درآورد که ریاست بیمارستان جندی شاپور را در شهر اهواز عهده دار بوده است (← القرافادین فی الیمارستانات، نسخه خطی کتابخانه ملی ملک، ش ۴۲۳۴)، و ابن ندیم منابع علم پزشکی را که از زبان یونانی، سریانی، هندی و پهلوی به زبان عربی ترجمه شده و در دسترس پزشکان اسلامی بوده یاد کرده است (← الفهرست، صص. ۳۴۵-۳۶۰). باید توجه نمود که از میان این منابع که ابن ندیم برمی شمرد آنچه که از بقراط و جالینوس به زبان عربی ترجمه شده و مورد استفاده پزشکان دوره اسلامی قرار گرفته است سهم به سزایی را داراست. اگر علی بن زین طبری در فردوس الحکمة خود بابتی را به «محاسن کتب الهند و ادویتهم» اختصاص داده و رازی نیز جای جای از کتابی فارسی نقل کرده، در برابر آثاری که از بقراط و جالینوس در اختیار مسلمانان قرار داشته است ناچیز می نماید و فهرست ابن رضوان از کتابهای بقراط (بالغ بر پنجاه و پنج اثر) و همچنین فهرست حنین بن اسحاق از آثار جالینوس (بکصد و بیست و نه کتاب)، مؤید این حقیقت است (← التتطرق بالطبّ الی السعادة، رسالة حنین بن اسحاق الی علی بن یحیی).

حنین بن اسحاق که از کثرت ترجمه آثار گذشتگان، به حنین ترجمان معروف شده بود، خود نیز کتابهای متعددی در پزشکی تألیف کرده است که از مهمترین آنها می توان کتاب عشر مقالات فی العین و کتاب المسائل را نام برد. کتاب اخیر مورد شروح فراوانی قرار گرفت که می توان از شرح ابن ابی صادق نیشابوری به عنوان مهمترین آنها یاد نمود. مسلمانان نه تنها از کتابهای بقراط و جالینوس استفاده کردند روشهای درمانی را که در یونان وجود داشته است نیز مورد بررسی قرار دادند؛ چنانکه واتق، خلیفه عباسی، پزشکان را گرد آورد و از آنان استفسار نمود که کدام یک از روشهای سه فرقه طبّی

یونان، باید مورد اقتباس پزشکان زمان قرار گیرد (← جالینوس، *الفِرَق الطَّیِّبَة*؛ مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۴، ص ۷۹). همچنین کتاب *الایمان* (سوگند نامه‌ها) بقراط که مشتمل بر سه قسمت عهدنامه، ناموس طبی و وصیّت است با شرح و تفسیر جالینوس مورد استفاده مسلمانان قرار گرفته است (← اسحاق بن حنین، *تاریخ الأطباء و الفلاسفة*).

به موازات استفاده از سنت پزشکی یونان - که بیشتر مبتنی بر آثار بقراط و جالینوس بوده است و تعداد قابل ملاحظه‌ای از این آثار همچون *فی طبیعة الانسان*، *فی تدبیر أمراض الحادّة* و *فی الأمراض البلدیة* از بقراط و *آثاری نظیر فی البَض*، *فی عمل التشريح* و *فی محنة الأطباء* از جالینوس، در دهه‌های اخیر چاپ و منتشر شده است - مسلمانان به شرح و تفسیر و تلخیص آن آثار نیز پرداخته‌اند. کتاب *الفصول بقراط* هم که به علت کوتاهی عمر و گستردگی صناعت پزشکی، به اختصار و ایجاز مبانی طبّ تألیف گردیده است بسیار مورد توجه دانشمندان اسلامی بوده و شروح متعددی نیز بر آن نوشته شده است، که از مهمترین آنها می‌توان شرح *فصول رازی* و شرح *فصول ابن ابی صادق نیشابوری* را برشمرد. رازی کتابهای *البض الكبير*، *حیلة البرء*، *العلل و الأعراض و الأعضاء الآلمة* جالینوس را تلخیص کرده (← ابوریحان بیرونی، *فهرست کتابهای رازی و نامه‌های کتابهای بیرونی*، ص ۱۲) و ابن رشد اندلسی هم به نوبه خود علاوه بر سه اثر یاد شده، کتابهای *اسطقسات*، *مزاج و حُیّات* را مختصر و ملخّص نموده است (← *رسائل ابن رشد الطَّیِّبَة*). این دانشمندان در ضمن تلخیص این آثار، آرای انتقادی خود را نیز ابراز می‌داشته‌اند؛ چنانکه محمد بن زکریای رازی کتاب *الشکوک علی جالینوس الحکیم* خود را در نقد آثار طَبِّی جالینوس به رشته تحریر در آورده است و نظیر همین را جای جای در تلخیصات ابن رشد از جالینوس مشاهده می‌کنیم. سنت پزشکی دینی را هم که ابن خلدون از آن به *الطَّبِّ المنقول فی النبوات* تعبیر می‌کند (← مقدمه، ج ۲، ص ۶۲۰) و میان مسلمانان رایج بوده، بعدها به صورت کتابهایی مانند: *الطَّبِّ النبوی ابن قیّم جوزیه*، *المنهل الزوی فی الطَّبِّ النبوی ابن طولون*، *الطَّبِّ فی الکتاب و السنّة* عبداللطیف بغدادی، و در شیعه به صورت *طبّ الصادق و طبّ الباقر تألیف شده است*. اهتمام مسلمانان به دانش پزشکی همراه با عنایت آنان به گیاهان دارویی نیز بوده است و

کتاب الحشائش دیاسکوریدس از مهمترین منابع آنان به شمار می آمده است.

نمونه‌ای از این کوششها را می توان در شرق عالم اسلامی، در کتابهایی مانند الصیدنة بیرونی، الثبات ابوحنيفة دینوری و الأبنية عن حقائق الأدوية هروی و در غرب، در آثاری نظیر مفردات الأدوية غافقی، مفردات الأدوية ابن بیطار و شرح اسماء العقار ابن میمون ملاحظه کرد. در داروهای مرگبه نیز می توان از قراباذین کندی، قراباذین سمرقندی و قراباذین فلانسی نام برد. پیش از آنکه از سه دایرة المعارف بزرگ پزشکی یعنی کامل الصنعة، حاوی و قانون یاد کنیم باید از دو کتاب مهم که مؤلفان آنها اهل طبرستان بوده اند ذکر نماییم؛ فردوس الحکمة از علی بن ربّین طبری و المعالجات البقراتیة اثر ابوالحسن طبری، که در هر دو بنا به سنت جالینوسی — که طبیب فاضل باید فلسفه هم بداند — مقدماتی از مسائلی فلسفی بیان شده است.

بی مناسبت نیست یادآور شویم که جالینوس کتابی با عنوان فی اذّ الطیب الفاضل یجب أن یكون فیلسوفاً تألیف نموده است و به همین ترتیب پزشکان اسلامی نیز معتقد بودند که فلسفه از طب جدا نیست؛ لذا و فلسفه را پزشکی روح و طب را فلسفه بدن می دانستند. علی بن ربّین طبری که نخست کتاب مازیار بن قارن بوده و سپس به درگاه معتصم آمده، در سال سوم از خلافت متوکل (۲۳۶ ه. ق.) کتاب فردوس الحکمة را نوشته است و این نخستین مجموعه طیبی در اسلام بود که به صورت تألیف در دسترس مسلمانان قرار گرفت. در اهمیت این کتاب همین بس که محمد بن جریر طبری آن را از مؤلفش به سماع آموخت و همیشه آن را زیر مصلاهی خود داشت (← یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۶، صص. ۴۲۹ و ۴۶۰). او در تألیف این کتاب از آثار قدمایی بی نظیر بقراط، جالینوس، دیموقریطس و بولس استفاده کرده و از کتابهای معروف هندیان همچون سرد و چرک بهره برده است و مسلماً پیش از ظهور رازی، این کتاب از مهمترین و جامعترین آثار در فن پزشکی بوده است. ابوالحسن احمد بن محمد طبری ترنجی که از معاصران و پزشکان رکن الدولة دیلمی بوده، کتاب معروف المعالجات البقراتیة را — که ابن ابی اصیبه آن را از «أجلّ الكتب و انفعها» می داند (← عیون الأنباء، ص ۴۲۷) — از جهت

احترام به بقراط به نام او موشح گردانیده است. از امتیازات این کتاب اینک در آن عنایت و توجه خاصی به طبّ اطفال شده است، چنانکه شصت باب آن اختصاص به بیماریهای مختلف اطفال همچون صرع، کزاز، سرفه، آبله و سرخک دارد.

کتابها و رساله‌هایی که دانشمندان اسلامی از خود به یادگار گذاشته‌اند از تنوع خاصی برخوردار است. آثاری نظیر حاوی رازی، کامل الصّناعة اهوازی و قانون ابن سینا، و در زبان فارسی کتابهای هدایة المتعلّمین اخوینی بخاری، ذخیره خوارزمشاهی و الأغراض الطّیّبة سید اسماعیل جرجانی، جنبه دایرةالمعارف داشته و شامل درمان همه بیماریها از سر تا پا بوده است. در برابر این نوع آثار، نوشته‌های دیگری وجود داشت که در عربی از آنها به رساله مفرده، در فارسی به تکنامه و در فرنگی به مونوگراف تعبیر می‌شود؛ و آثاری همچون فی المرض المسمی دیبیطا اثر عبداللطیف بغدادی، فی المعدة و مداواتها از ابن جرّاز قیروانی، الحیّات نوشته اسحاق بن سلیمان، فی المایخولیا اثر اسحاق بن عمران، فی الأغذیة تألیف اسحاق بن سلیمان و تذکرة الکخّالین از علی بن عیسی، از این نوع به‌شمار می‌آیند.

از این گذشته پزشکان مسلمان همچنانکه به‌جسم توجه داشتند از عنایت به جان نیز غافل نبودند، چنانکه رازی طبّ روحانی را نوشت تا عدیل طبّ منصوری باشد که در باره طبّ جسدانی است. از کتابهایی که در زمینه مسائل روحانی و نفسانیات گفت‌وگو می‌کند کتاب الطبّ و الاحداث النفسایة است که ابوسعید بن بختیشوع آن را نگاشته است. به‌علاوه، مسائل اخلاقی و آداب انسانی را که یک پزشک باید از آن برخوردار باشد مورد توجه و عنایت بود و در این زمینه کتابهایی تألیف شده است که از جمله آنها می‌توان فی التّطرق بالطّب الی السّعادة از علی بن رضوان، ادب الطّیب رهاوی، التّشویق الطّبی صاعد بن حسن و التّوادر الطّیّبة تألیف ابن ماسویه نام برد.

اکنون به رازی، علی بن عباس مجوسی اهوازی و ابن سینا که هر کدام دایرةالمعارفی را در فنّ پزشکی به‌زبان عربی تألیف کرده‌اند می‌پردازیم:

ابوبکر محمد بن زکریای رازی ملقب به جالینوس عرب و طبیب مارستانی، بنا به قول بیرونی در ۲۵۱ هـ. ق. به دنیا آمد و در ۳۱۳ هـ. ق. رخت از این جهان بر بست. او در

مدت زندگی خود موفق شد که متجاوز از یکصد و هشتاد رساله از خود به یادگار بگذارد که از آن میان، پنجاه و شش رساله در پزشکی است و از مهمترین آنها می توان از الجامع الکبیر (الحاوی) و الطّب المنصوری نام برد. فرج بن سالم، کتاب حاوی را در ۱۲۷۹ م. با عنوان *Continens* و ژرار دو کرمونی کتاب الطّب المنصوری را در ۱۴۸۱ م. با نام *Liber Almansoris* به زبان لاتینی ترجمه کرده اند که به کرات در شهرهای مختلف اروپا به چاپ رسیده است (← مهدی محقق، فیلسوف ری محمد بن زکریای رازی، صص. ۵۷ و ۶۴). رازی در کتاب حاوی، بیماریهای مختلف و چگونگی درمان هر یک را بیان داشته و بنا به مقتضای امانت علمی، مآخذ مورد مطالعه خود را ذکر کرده است. از دانشمندانی که رازی از آثارشان استفاده کرده و از آنان نام برده است عبارتند از: بقراط، جالینوس، ابن سربایون، علی بن زین طبری، روفس افسسی، ابن ماسویه، شمعون، اریباسیوس، ارخیجانس، جورجیوس، بولس اجانیطی، اسکندر افرودیسی، ابن اللّجلاج، حنین بن اسحاق، ابوهلال حمصی، اهرن القس، فلاذیوس، بختیشوع، فلیغوریوس، ابویعقوب کندی، قسطا بن لوقا، عبدوس، یوسف التلمیند، ثیاذوق، طیماؤس، سلمویة، ابوجریح راهب، اغلقن، مسیح دمشقی، ماسرجویه، ابن بطریق، دیاسقوریدس، اسکلیپادس و ... چنانکه از این نامها برمی آید، رازی از مسلمان، مسیحی، یهودی، زردشتی و هندو در اخذ مطالب استفاده کرده است و حتی اگر مؤلف کتابی ناشناخته بود تصریح می کند که کتاب به کدام سنت علمی تعلق داشته است؛ مانند مواردی که می گوید: «من کتاب فارسی» یا «من کتاب هندی» (← رازی، الحاوی، ج ۸، ص ۲۰۸؛ ج ۱۰، ص ۱۸).

کتاب نهم حاوی که به بحث در باره شناخت داروهای مختلف اختصاص دارد، یکی از منابع مهم داروشناسی در اروپا - حتی مدتی دراز پس از دوره تجدید حیات علمی (رنسانس) - محسوب می شده است (← کمپ بل، طب اسلامی و تأثیر آن در قرون وسطی، ج ۱، ص ۶۹). همچنین مقاله نهم از طب منصوری، که در باره درمان بیماریها از سر تا پا است، تا پایان قرن پانزدهم میلادی جزو برنامه دروس دانشگاه توپینگن آلمان بود و رییس دانشکده مون پولیه فرانسه در ۱۵۵۸ م. هنوز درس خود را از روی این کتاب

می‌گفته است (← الگود، تاریخ طب ایران و خلافت شرقی، ص ۲۰۸).

رازی مشاهدات بالینی خود را یادداشت می‌کرده و نه تنها نام بیماران، بلکه محلّ مشاهدات خود را بیان می‌داشته است (← الشکوک علی جالینوس الحکیم، صص. ۶۳ و ۷۵). ماکس مایهوف مشاهدات بالینیِ رازی در کتاب حاوی را گردآوری و آن را با عنوان قصص و حکایات المرضی منتشر ساخته است. گذشته از دو رساله مذکور کتاب الجُدُری و الحصبه (آبله و سرخک) او از اهمیت فراوانی برخوردار است و از برجسته‌ترین آثار خدمت فرهنگ اسلامی به علم پزشکی به‌شمار می‌رود (← نویرگر، تاریخ طب، ترجمه انگلیسی، ج ۱، ص ۳۶۲). همچنین باید افزود ترجمه‌های متعدد این کتاب در شهرهای مختلف اروپا همچون ونیز، بازل، استراسبورگ، لندن، پاریس و گوتینگن چاپ شده است. رازی برای نخستین بار در تاریخ پزشکی متوجه این نکته شد که برخی از مردم در فصل بهار حساسیت به بوییدن گل سرخ پیدا می‌کنند و دچار زکام می‌شوند، لذا در این باره رساله‌ای در پاسخ به شهید بلخی نوشته و در آن علت اینکه چرا ابوزید بلخی دچار چنین عارضه‌ای شده، همچنین کیفیت پیشگیری و درمان آن را بیان داشته است. متن این رساله در مجله تاریخ العلوم العربیة در ۱۹۷۳ م. در حلب چاپ شده است (← مهدی محقق، مجموعه متون و مقالات در تاریخ و اخلاق پزشکی در اسلام و ایران، ص ۳۴۷). ابوعلی حسین بن عبدالله بن علی بن سینا، معروف به شیخ الرئیس، پزشک و فیلسوف نامدار در ۳۷۰ ه. ق. در قریه خرمیث از توابع بخارا به دنیا آمد و علوم زمان خود را در خردسالی فراگرفت و در دوران زندگی خود آثار فراوانی از خود به یادگار گذاشت که مهمترین آنها شفا در فلسفه و قانون در طب است. کتاب قانون که در حقیقت یک دایرة‌المعارف پزشکی محسوب می‌شود در قرن دوازدهم میلادی به زبان لاتینی ترجمه شد و سپس ترجمه‌هایی از آن به زبان عبری، انگلیسی، فرانسه و آلمانی صورت گرفت و از اهمیت این اثر بزرگ همین کافی است که بدانیم تا قرن هفدهم میلادی در مراکز مختلف علمی اروپا تدریس می‌شده است. دانشمندان اسلامی بر قانون شروح و حواشی متعددی نوشتند که از مهمترین آنها می‌توان از شرح ابن نفیس (متوفی ۶۸۷ ه. ق.) نام

برد. او گذشته از اینکه بخش تشریح قانون را شرح کرده، کتاب مختصری هم با عنوان موجز القانون تألیف نموده است. دیگری شروح فخرالدین رازی و قطب‌الدین شیرازی است که از شرح‌های مهم کتاب قانون به‌شمار می‌روند. ابن سینا کتاب قانون را بر پنج بخش قرار داده است، بدین ترتیب که بخش اول شامل مقدمات علم طب، شناخت مزاجها، اخلاط، تشریح اعضای مختلف بدن و استخوانها و مباحث مهم طب؛ در بخش دوم مشتمل بر ادویه مفرده و خواص درمانی آنها؛ بخش سوم در باره بیماریهای مختلف عارض بر اعضای گوناگون آدمی؛ بخش چهارم شامل انواع تبها و بیماریهای عفونی؛ و بالأخره بخش پنجم که مشتمل بر قراباذینات و داروهای مرکب مختلف که به صور مختلف به کار برده می‌شده است.

ابن سینا مانند سایر پزشکان دوره اسلامی، در برابر توجه به جسم، عنایت به جان آدمی نیز داشته است و قصیده عینة منسوب بدو که خطاب به نفس ناطقه - یا به زبان شریع، نفس مطمئنه - است شاهدی بر این مدعاست. او نیز بر اساس همان سنت جالینوسی به‌مانند دانشمند سلف خود، رازی، طب و فلسفه را متداخل می‌داند؛ با این تفاوت که رازی، طبیبی فیلسوف بود و ابن سینا فیلسوف طبیب.

از جمله مطالب جالب کتاب قانون این است که خون سگ هار را پادزهر گزش سگ هار می‌داند (← قانون، کتاب ۲، ص ۱۹۷، به نقل از تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران، ج ۲، ص ۳۱۱). این کتاب ابن سینا در سه مجلد در ۱۲۹۴ ه. ق. در بولاق قاهره چاپ شده و سپس در چهار مجلد که جلد چهارم آن اختصاص به فهرستهای مختلف کتاب دارد، در ۱۴۰۸ ه. ق. / ۱۹۸۷ م. در بیروت منتشر گردیده و چاپ دیگری از آن در ۱۴۰۲ ه. ق.، به وسیله معهد تاریخ الطبی و الابحاث الطبیّه، در دهلی نو به عمل آمده است. همچنین مرحوم عبدالرحمن شرفکندی نخستین کسی بود که این کتاب عظیم را به فارسی ترجمه کرد و در سلسله انتشارات سروش بارها تجدید چاپ شده و نشر یافته است. اصطلاحات پزشکی قانون نیز در کتابی به نام قاموس القانون فی الطب لابن سینا، جمع‌آوری گردیده که به وسیله اداره تاریخ الطب و التحقیق الطب در دهلی نو در



۱۳۸۷ هـ. ق. / ۱۹۶۷ م. چاپ شده است. ابن سینا که از ذوق شعری هم برخوردار بوده است اُرجوزه‌ای در طَبّ دارد که متن عربی به همراه ترجمهٔ فرانسهٔ آن در ۱۹۵۶ م. در پاریس به چاپ رسیده و سپس ترجمه‌ای هم به زبان انگلیسی از آن صورت گرفته است. ابن رشد، اُرجوزهٔ ابن سینا را مورد شرح و تفسیر قرار داده است.

علی بن عباس مجوسی اهوازی - مؤلف کامل الصّاعة الطّیبة یا الکتاب المَلِکی - از پزشکان برجستهٔ جهان اسلام به شمار می‌رود. او این کتاب را به پیشگاه عضدالدوله دیلمی ملقب به فناخسرو تقدیم داشته و در عین حال که در تألیف آن از آثار بقراط، جالینوس، اوریباسیوس، بولس اجانیطی، ابن سرابیون و اهرن القس استفاده نموده، بر برخی از آنان خرده نیز گرفته و کتاب خود را جامعتر و شاملتر دانسته است. او هم مانند بسیاری از پزشکان مسلمان غذا را بر دوا، و داروهای مفرد را بر داروهای مرکب ترجیح داده و استعمال ادویهٔ غریبه و مجهوله را منع کرده است. بعد از کتاب فردوس الحکمة علی بن رَبَّن طبری، کتاب کامل الصّاعة، تا ظهور قانون، از بهترین آثار پزشکی محسوب می‌شده است؛ فرق میان این دو اثر را چنین توصیف کرده‌اند: «الملکی فی العمل ابلغ و القانون فی العلم اثبت». باید متذکر شد که وجه تسمیهٔ کتاب کامل الصّاعة به ملکی بدان جهت است که مؤلف آن را برای عضدالدوله تألیف کرده و در دیباچهٔ کتاب گفته است: «أما صَنَفْتَهُ لِلْمَلِكِ الْجَلِيلِ عَضْدِالدَوْلَةِ».

قسطنطین افریقی (متوفی ۱۰۸۷ م.) کتاب کامل الصّاعة را به لاتینی ترجمه کرد و تألیف آن را به خود نسبت داد و کتاب مدتها در مدرسهٔ سالرنو و سایر مدارس اروپا تدریس می‌شد تا اینکه در ۱۱۲۷ م. الیاس اصطفان انطاکی همین کتاب را ترجمه نمود که در ۱۴۹۲ م. به چاپ رسید و در اینجا بود که نام مؤلف حقیقی آن آشکار گشت. کتاب ملکی همراه با حاوی رازی، قانون ابن سینا، تصریف زهراوی و تیسیر ابن زهر، تا قرن شانزدهم میلادی در اروپا تدریس می‌شد. بخش تشریح کتاب مذکور، به‌طور جداگانه به زبان فرانسه ترجمه شد و با عنوان سه رسالهٔ تشریح عرب در ۱۹۰۳ م. به چاپ رسید و متن عربی آن در دو جلد در ۱۲۹۴ هـ. ق. در قاهره منتشر گشت. کتاب ملکی مشتمل بر

بیست مقاله است، که مقاله اول آن در باره پزشکی نظری و مقالات دیگر در پزشکی عملی است. اهوازی در مقدمه کتاب، که سه فصل از مقاله اول را در بر می‌گیرد، از پزشکان پیشین سخن گفته و ضمن تجلیل از آنان برخی از اشتباهاتشان را یاد آور شده است. مقاله‌های دوم و سوم این کتاب به علم تشریح و مقاله نوزدهم آن که شامل یازده فصل است، به جراحی اختصاص دارد (حسین تاج‌بخش، تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران، ج ۲، ص ۲۹۳). علی بن عباس در آغاز کتاب روش بررسی و تحلیل علمی خود را بیان داشته و دو روش مشهور تحلیل حد و تحلیل به عکس را مورد توجه بیشتر قرار داده است. تحلیل حد آن است که علمی را که در جستجوی آن هستیم، زیر تعریفی واحد در آوریم و سپس آن تعریف را از جنس اعلی به فصول و انواع آن تقسیم کنیم و تحلیل به عکس مانند آن است که انسان را در نظر بگیریم و بگوییم بدن او به اعضای آلی انحلال می‌یابد و اعضای آلی به اعضای متشابهة الأجزاء و اجزای متشابهة الأجزاء به اخلاط و اخلاط به نباتی که غذاست و نبات به اسطقساتی که غذا از آن ترکیب یافته منحل شود (کامل الصناعة، ج ۱، صص. ۱۰ و ۱۱). نظامی عروضی از جمله کتابهایی که خواندن آن را برای دانشجویان طب لازم می‌داند، یکی همین کامل الصناعة علی بن عباس است (چهار مقاله، ص ۷۰).

به موازات تألیف کتابهای عربی، دانشمندان ایرانی کتابهای متعددی را به زبان فارسی تألیف کرده‌اند که از مهمترین آنها می‌توان از هدایة المتعلمین اخوینی بخاری، و ذخیره خوارزمشاهی سید اسماعیل جرجانی، خلاصة التجارب بهاء الدولة رازی و دانشنامه حکیم میسری - که به نظم است - یاد کرد. اساس و پایه این آثار مبتنی بر مطالب دایرة المعارفهای پزشکی بزرگی است که پیش از این از آنها سخن به میان آمد. در زمینه داروشناسی نیز گذشته از الأئینه عن حقائق الأدوية هروی، می‌توان از تحفة المؤمنین حکیم مؤمن و مخزن الأدوية عقیلی خراسانی یاد نمود.

در کتابهای تاریخ پزشکی آمده است که این دانش نخست در انحصار خانواده اسقلپیوس بود و از پدران به فرزندان منتقل می‌شده است؛ ولی بقراط این رسم را منسوخ

ساخت و اظهار داشت که پزشکان باید شاگردان خود را به منزلهٔ فرزندان خویش محسوب دارند و از زمان او بود که نسبت روحانی و علمی جایگزین نسبت جسمانی و جسدانی شد (← کمال‌الدین سامرائی، مختصر تاریخ الطبّ العربی، ج ۱، صص. ۵۹۲ و ۵۹۳، گری لیزر، «تعلیم پزشکی در سرزمینهای اسلامی از قرن هفتم تا چهاردهم میلادی»، نشریهٔ تاریخ پزشکی، ج ۳۸، ۱۹۸۳ م، ص ۴۹).

تعلیم و تربیت پزشکان در مدارس و بیمارستانها و حتی در بسیاری مواقع در منازل و مساجد صورت می‌گرفت و در بارهٔ سابقهٔ تدریس پزشکی از مدارس آتن به اسکندریه و از اسکندریه به رُها و نصیبین و از آنجا به جندی‌شاپور و از آنجا به بیت‌الحکمهٔ بغداد و سپس به بیت‌الحکمهٔ قیروان در شمال افریقا و همچنین اندلس، در کتابهای «تاریخ الأطباء» بتفصیل یاد شده است. مسلمانان توجه و عنایت خاصی به خواندن کتابهای بقراط و جالینوس داشتند. ابن رضوان می‌گوید که بقراط صناعت طب را تکمیل و جالینوس تعلیم بقراط را تهذیب نمود. سپس پنجاه و پنج کتاب از آثار بقراط را نام می‌برد و ترتیب خواندن آنها را بدین‌گونه بیان می‌دارد: در ترتیب خواندن کتابهای بقراط دو برنامه موجود است، یکی آنکه اصحاب تجارب معمول می‌دارند و از کتاب قاطیطرون که به معنی دکان طبیب است آغاز می‌کنند و سپس به قرائت کتابهای الکسر و الرضّ، الجبر و المخرجات و سایر کتابهای عملی او، یکی پس از دیگری، و پس از فراغت از کتابهای عملی به خواندن کتاب طبیعه الانسان آغاز می‌کنند و سپس به حفظ کتاب الفصول و کتاب تقدمة المعرفة می‌پردازند و پس از فراغ از این آثار، قاطیطرون را می‌خواندند و آنگاه به سایر کتب عملی می‌پردازند (← التّطرق بالطّب الی السّعادة، مجلة تاریخ العلوم العربیة، ج ۲، ش ۲، حلب، ۱۹۷۸ م، ص ۴۴۰). حنین بن اسحاق در فهرستی که از آثار جالینوس گرد آورده است، پس از آنکه بیستمین کتاب او یعنی حيلة البرء را نام می‌برد چنین می‌نویسد:

این است آن کتابهایی که در مدرسه‌های پزشکی اسکندریه می‌خوانند. آنان به همین ترتیبی که یاد کردم این کتابها را قرائت می‌کنند. آنان هر روز جمع می‌شوند و به خواندن و فهمیدن یک کتاب می‌پردازند، چنانکه امروزه اصحاب نصاری ما در

آموزشگاههایی که معروف به اسکول (School) است هر روز برای خواندن کتابی از کتابهای متقدمان اجتماع می‌کنند. هر یک از افراد پس از مهارت در این کتب، به قرائت آن می‌پردازند؛ به همان نحو که امروز اصحاب ما تفاسیر کتابهای متقدمان را می‌خوانند (← رسالهٔ حنین، ص ۴۱۸ رهاوی، ادب الطیب، ص ۱۹۴).

ابن هندو باب نهم از کتاب خود را با عنوان «فی کیفیت تدریج المتعلم للطب» آورده و در آن نام شانزده کتاب جالینوس که اسکندرانیون خواندن آنها را توصیه کرده‌اند ثبت نموده است. باب هشتم از همین کتاب، اختصاص به بیان علومی دارد که یک پزشک باید آنها را بداند (← ابن هندو، مفتاح الطب، صص. ۶۲ و ۵۳).

بیمارستان، واژه‌ای فارسی است و در زبان عربی به صورت مارستان نیز به کار می‌رفته که شامل بیمارستان و تیمارستان به معنی امروزی آن می‌شده است (← سمعی، الأنساب، ورق ۴۹۹). در اسلام نخستین بیمارستان در بغداد و به فرمان هارون الرشید به تقلید از بیمارستان جندی شاپور ساخته شد که ریاست آن را جبریل بن بختیشوع عهده‌دار بود، هر چند بیمارستان جندی شاپور (که پیش از اسلام به وجود آمد) پس از اسلام نیز فعالیت خود را ادامه داد. شاپور بن سهل (متوفی ۲۵۵ ه. ق.) در آغاز کتاب القرافادین فی الیمارستانات از خود با عنوان کبیر بیمارستان جندی شاپور بمدینه اهواز یاد می‌کند (← نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی ملک، ش ۴۲۳۴).

چنانکه پیش از این یاد شد محمد بن زکریای رازی محلّ بیشتر مشاهدات بالینی خود را، بیمارستانهای ری و بغداد ذکر کرده است. همچنین شیخ سدید بن ابی البیان در کتاب الدستور الیمارستانی خود، نسخه‌های مختلف داروهایی که در بیمارستان ناصری قاهره و سایر تداوی منازل (دورالتداوی) مورد استفاده در مصر و شام و عراق را بیان کرده است (← مجلهٔ مؤسسه مصر، ج ۱۴، ۱۹۳۲-۳۳ م.). در بارهٔ بیمارستانهای اسلامی، کتابها و مقاله‌های فراوانی نوشته شده است که از مهمترین آنها می‌توان از تاریخ الیمارستانات فی الاسلام تألیف احمد عیسی بک (دمشق، ۱۹۳۹ م.) نام برد. همچنین باید متذکر شد که برجسته‌ترین بیمارستانهای اسلامی، در ایران، مصر، شام و اندلس وجود داشته است. قطب‌الدین شیرازی در مقدمهٔ التحفة السعدیة، که شرحی بر قانون ابن سیناست، بساد آور

می‌شود که در سن چهارده سالگی به‌عنوان پزشک و چشم‌پزشک بیمارستان مظفری شیراز برگزیده شده بود.

قابل توجه است که بسیاری از پزشکان، از منازل خود برای تدریس دانش پزشکی استفاده می‌کرده‌اند و ابو عبید جوزجانی (شاگرد ابن سینا) نقل می‌کند که استاد به جهت اشتغالات روزانه خود به کارهای دیوانی و اداری، شبها به تدریس می‌پرداخت و برای گروهی شفا، برای دسته‌ای قانون و برای عده‌ای هم کتاب دیگری را تدریس می‌نمود (← قفطی، تاریخ الحکماء، ترجمه فارسی، به کوشش بهین دارایی، ص ۵۶۳)، و یا اینکه ابن میمون به شاگرد خود ابن تبون می‌نویسد صبحها گرفتار معالجه سلطان و خاندان او است و عصرها به درمان بیماران متفرقه می‌پردازد و تنها شبهاست که در منزل و در بستر باید شاگردان خود را درس گوید (← مهدی محقق، بیست گفتار، ص ۳۳، به نقل از متفرقات ادب عبری، ص ۲۲۷). از مطاوی کتب تاریخی به دست می‌آید که علم پزشکی در جنب علوم دینی حتی در برخی از مساجد تدریس می‌شده است؛ از جمله در مسجد ابن طولون که پزشکی و معرفة المیقات را درس می‌گفته‌اند و یا در مسجد الأزره که پس از فراغت از دروس دینی - یعنی هنگام ظهر - به تدریس پزشکی مشغول می‌شده‌اند (← جلال‌الدین سیوطی، حسن المحاضرة، ج ۲، ص ۱۳۸).

پزشکان مسلمان بر پایه آنچه از حرکات مختلف نبض و یا از رنگ و بوی و رسوب ادرار استنباط می‌کردند بیماری را تشخیص می‌دادند، و از این جهت است که ابن سینا رساله رنگ‌شناسی خود را به‌طور مستقل در باره حرکات مختلف نبض نوشته و ابن رضوان مصری نیز کتابی با عنوان فی النبض و التفسر به‌رشته تحریر درآورده است. تفسره یا قاروره دو کلمه‌ای است که به بول (ادرار) اطلاق می‌شود؛ ولی در حقیقت قاروره آن ظرفی است که اطلاق بر مظروف گردیده و تفسره، مفسر و بیانگر حال بیمار بوده است. پس از تشخیص بیماری متوجه می‌شدند که برخی از اخلاط و اجرام فاسد باید از بدن بیرون رود و بعضی اشیا و مواد لازم نیز بدان وارد شود، و بدین ترتیب از اولی تعبیر به استفراغ و از دومی تعبیر به احتقان می‌کردند. استفراغ مقدم بر احتقان بود؛ زیرا گفته

می‌شد که نخست باید معده پاک گردد تا غذا و دوا را به منظور اعادهٔ صحّت جذب نماید و این جمله که: «الأبدان الغير النقیة کَلِّمًا غذوتها از دادت شَرًّا» از تعابیر متداول بود (→ ابن هندو، مفتاح الطبّ، ص ۳۴). قداما برای پاک کردن معده، متوسل به انواع مسهلات و مقیثات می‌شدند و با نوشیدن شربت‌های مُدیر (ادرار آور) و فراهم آوردن وسیلهٔ استخراج عرق، استحمام و به کار بردن فُصد (رگ زدن) و حجامت (خون گرفتن)، استفراغ را کامل می‌کردند. تحقّق احتقان هم با خوردن و نوشیدن داروهای لازم و یا از راه اماله صورت می‌پذیرفت.

از روش‌های درمانی رایج نزد پزشکان مسلمان داغ کردن (در اصطلاح عرب: کَتی) بود و در صورتی آن را تجویز می‌کردند که درمان با غذا و دوا سودمند نمی‌افتاد، و از نیروی است که جمله «آخر الدّواء الکتی» و این عبارت خاقانی که «زانکه داغ آهنین آخر دواي دردهاست» از امثال سائره گشته است. از پزشکانی که این روش را بتفصیل باز گفته و جزئیات داغ کردن - از فرق تا قدم - را روشن ساخته است ابوالقاسم خلف بن عباس زهراوی است که جزء سی‌ام از کتاب التّصريف لمن عجز عن التّألیف خود را اختصاص به سه موضوع داغ کردن، جراحی و شکسته‌بندی داده است و در هر یک از این سه قسم، ابزار و آلاتی را هم که پزشک باید به کار برد بیان داشته است. عمل جراحی که پزشکان اسلامی از آن تعبیر به عمل الید، الأعمال بالحديد و دستکاری می‌کردند، از روش‌های درمانی رایج بود و کسانی که مبادرت به آن می‌ورزیدند جراحی می‌گفتند؛ چنانکه پزشکان معمولی را که بدون بریدن و دوختن بلکه با غذا و دوا درمان می‌نمودند، طبایعی می‌خواندند. این نکته را هم باید تذکر داد که گرچه بیشتر پزشکان اسلامی به روش درمان از طریق عمل جراحی اشاره کرده‌اند، ولی از برخی منابع چنین برمی‌آید که بسیاری از عمل‌های جراحی که در مغرب و اندلس انجام می‌شده، در شرق عالم اسلامی به جهت دشواری انجام نمی‌گرفته است (→ اخوینی بخاری، هداية المتعلّمین، ص ۵۵۱). نکتهٔ قابل توجه اینکه با استناد به برخی مآخذ درمی‌یابیم که حتی به‌هنگام آزمایش پزشکان، از انواع مختلف آلات و ابزار جراحی و موارد استعمال هر یک از آنها نیز پرسش به عمل

می آمده است (← ابن بطلان بغدادی، دعوة الأطباء، ص ۱۸). باید یاد آور شد که روش درمان افراد، به نسبت حالتهای مختلف و سنین گوناگون، متفاوت بوده است؛ چنانکه حتی برای تندرستان روشی خاص در نظر می گرفته اند تا بدان، تن انسان سالم را نیز در برابر بیماریها مقاوم سازد و این همان روشی بود که به تدبیر الأوصیاء تعبیر می شد. بر همین پایه کتابهایی هم با عناوین تدبیر الجالی، تدبیر المولودین، تدبیر الصبیان و تدبیر المشایخ نوشته شده و در آنها کیفیت و روشهای مختلف درمان زنان آبستن، نوزادان، خردسالان و سالخوردهگان بیان شده است.

در اسلام، پزشکان مسؤول و در صورت نا آشنایی و تقصیر در برابر بیماران، ضامن اند و این امر مستند به حدیث نبوی «من تطَّب و لم يعلم منه الطَّبَّ قبل ذلك فهو ضامن» [کسی که پزشکی بورزد در حالی که دانش آن را از قبل نداشته باشد ضامن است.] (← ابن قیم، طب النبی، ص ۲۰۵). ابن قیم جوزیه در تفسیر این حدیث می گوید کلمه طیب عام است و این افراد را شامل می شود: طبایعی (پزشک عمومی) با دستور شفاهی پزشکی اش؛ جراحی (دستکار، جراح) با مَبْنُوع (نیستراش)؛ کُحَّال (چشم پزشک) بامرود (میل) اش؛ خاتن (ختنه گر) با ابزار برنده اش؛ فاصد (رگ زن) با نیش پَر گونه اش؛ حَجَّام (حجامتگر، خونگیر) با نیستر و شیشه حَجَّامی اش؛ مُجَبِّر (شکسته بند) با خلع و وصل و رباطش؛ کَوَّاء (داغگر) با داغ کن و آتشش و حَاقِن (حقنه گر، اماله کن) با ظرف دارویش (← پیشین، ص ۲۱).

برای نظارت بر کار پزشکی و درستی عمل بدان، حسبت و احتساب - مانند سایر مشاغل - جریان داشت و اغلب دانشمندانی که در باره حسبت کتابهایی نوشته اند، فصلی از آثار خود را به حسبت در پزشکی اختصاص داده اند. برای مثال شیرزی بایی از کتاب نهیة الرتبة خود را در حسبت پزشکان، چشم پزشکان، شکسته بندان و جراحان نوشته و گفته است پزشکان باید با آنچه که حنین بن اسحاق در محنة الطیب آورده بود آزموده شوند و چشم پزشکان با عشر مقالات فی العین او در باره چشم و شکسته بندان با کتابش بولس و جراحان با قاطاجین جالینوس و کتاب تصریف زهراوی، امتحان گردند (← نهیة الرتبة فی

امتحان پزشکان از دیر زمان از امور مهم به شمار می آمده است و جالینوس کتاب فی محنة أفضل الأطباء خود را - که حنین آن را ترجمه کرده و در اختیار پزشکان مسلمان قرار داده - در همین خصوص تألیف کرده است. رازی نیز کتابی به نام فی محنة الطیب و کیف ینبغی ان یکون نگاشته و فصلی از کتاب منصودی خود را نیز به امتحان از پزشکان اختصاص داده است، و در آنجا در باره امتحان جراحان بیان می دارد که نخستین چیزی که باید از او پرسى تشریح و منافع اعضاست و ببینی که او آگاهی از قیاس و فهم و درایت آثار قدما دارد یا نه. اگر از این موضوع اطلاع ندارد نیازی نیست که او را در باره درمان بیماران امتحان کنی، ولی اگر مطلع است امتحان او را در باره بیماران کامل گردان و پس از پذیرفته شدن در این امر او را با داروها بیازمای (← «الرازی و محنة الطیب»، المشرق، س ۵۴، ص ۵۱۷).

دانشمندان اسلامی عنایتی وافر به ثبت و ضبط شرح آثار و افکار پزشکان داشتند و از کهنترین کتابها در این موضوع، تاریخ الأطباء و الفلاسفة اسحاق بن حنین است. سپس ابوریحان در رساله فهرست خود شمه‌ای در باره آغاز علم طب و اینکه طرق استنباط آن چگونه صورت پذیرفته، سخن به میان آورده است. پیش از بیرونی، محمد بن اسحاق الندیم در ۳۷۷ هـ. ق. اثر عظیم کتاب‌شناسی خود یعنی الفهرست را گرد آورد و مقاله هفتم آنرا اختصاص به موسیقیدانان، پزشکان، منجمان و حکیمان داد. ابوداود سلیمان بن حسان اندلسی نیز در همین قرن چهارم در کتاب طبقات الأطباء و الحكماء نام و آثار شماری از پزشکان یونان و اسکندریه و اطبای مسلمان را - بویژه آنان که در بلاد اندلس می‌زیسته‌اند - ثبت نمود. آنگاه علی بن زید بیهقی (متوفی ۵۶۵ هـ. ق.) در تئمة صوان الحکمة خود از متجاوز از صد و بیست حکیم و طبیعی یاد کرد که در قرنهای پنجم و ششم هجری قمری فعالیت داشته‌اند و سپس جمال‌الدین قفطی (متوفی ۶۴۶ هـ. ق.) در کتاب ارزشمند خود تاریخ الحكماء، به ذکر تراجم احوال بیش از چهارصد دانشمند در فلسفه و طب و ریاضیات و نجوم پرداخت که بخش عمده کتاب اختصاص به ترجمه



حالی پزشکان دارد. شمس‌الدین محمد شهرزوری (متوفی حدود ۶۸۷ هـ. ق.) نیز در کتاب نزهة الأرواح و روضة الأفراح، نام تعداد کثیری از پزشکان و آثارشان را ثبت نمود و بالأخره ابن ابی أصیبه (متوفی ۶۹۶ هـ. ق.) در کتاب عیون الأنباء فی طبقات الأطباء خود، که جامعترین کتب در این زمینه است، از بسیاری از پزشکان، داروشناسان، حکما، منجمان و ریاضیدانان به تقسیم مولد و منشأ آنان یاد کرده و در باره هر یک، اطلاعات ارزشمندی ارائه نموده است. گذشته از این، مورخانی مانند یعقوبی در تاریخ خود، مسعودی در التنبیه و الأشراف و ابن عبری در تاریخ مختصر الدول و همچنین صاحبان تراجم احوال، نظیر ابن خلکان در وفيات الأعیان، صفدی در الوافی بالوفیات و ذهبی در سیر أعلام النبلاء اشارات بسیار ذی‌قیمتی در باره احوال و آثار عدده زیادی از اطبا و داروشناسان کرده‌اند.





پروفیسر شہباز گل علم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی